



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۶/۱۵

انجنیر عبدالصبور صافی

عدالتخواهی و تحسن، انتحار و مراسم تدفین بازی پشت پرده انتحار و انفجار

بخش دوم

بر علاوه اینکه می دانیم امنیت در شهرها فاکتورهای مختلف داخلی و خارجی دارد ولی ما صرف روی فاکتور داخلی آن که خیلی ها عمده است تکیه می کنیم، آوردن امنیت کار یک فرد وزیر، قوماندان و یا مشاور امنیت ملی نیست اما از رول تعیین کننده و سازماندهی آن نمی توان انکار کرد، یک فرد اگر آتش پرچه هم باشد باز هم یک فرد است و بس، فرد فرد کشور باید در این راه فدا کار و احساس مسئولیت نمایند تمام احزاب سیاسی باید به اعضای خود این مسئولیت را بیاموزند، معلمین باید به شاگردان چنین اخلاق را تدریس کنند، بدبختی این است که همین گروه های که بحران آفرینی می کنند همین گروه در طرز اجرای امور امنیتی نیز کار شکنی می کنند مواد انفجاری و سلاح ها از آسمان نمی آید پس چه طور به داخل کابل آورده می شوند؟ مسلماً که همین آقایون با موتر های کروزین و شیشه سیاه با امتیازات دولتی که حاضر نیستند موتر های شان در چک پست ها مورد تلاشی قرار گیرد در حقیقت در خدمت تیروریستان قرار دارند، همین آقایون حاضر نیستند که پولیس تلاشی از ایشان سوال کند حتی طرف موتر شان چپ سیل کرده نمی تواند مگر همه ملت شاهد لت و کوب پولیس و ترافیک توسط همین جنگسالاران نیستند! نمونه های زیادی از این قبیل برخوردها موجود است که همه هموطنان از آن آگاهی دارند پس اصلاح را باید اولتر از همه از خود شروع کنند و بعد انگشت اتهام به طرف دیگران بگیرند.

یک تیر و دو نشان:

دشمن توانست بعد از عملیات چارراهی زنیق موفقیت بزرگ خود را جشن برپا کند چون نه تنها با این انتحار تلفات زیادی را به همشهریان ما وارد کرد بلکه دولت را به بحران جدی سیاسی و بحران اعتماد مواجه کرد، ناگفته نباید گذاشت که این بحران اعتماد می تواند روحیه سرباز ما را فوق العاده بشکند، واقعاً استخبارات منطقه چقدر زیرک و فعال عمل می کند و آفرین به این گروه های مزدور داخل کشور ما که چطور صادقانه در خدمت این سازمانهای جاسوسی کشورهای بیگانه چه آگاهانه و چه نا آگاهانه قرار گرفتند و پرافتخار خدمت می کنند، فکر می کنند که برای عدالت خواهی مبارزه دارند در حالیکه آله بازی استخبارات کشور همسایه شده اند،

استخبارات کشور همسایه توانست هم ایجاد ترس و رب وحشت کند و هم کارایی دولت را با مهارت خاص زیر سؤال قرار دهد، دشمنان جنگ را در کشور ما درسه استقامت اساسی ذیل با بسیار مهارت خاص به پیش ببرند.

• ۱- در عرصه نظامی : که شامل حملات بالایی پوسته ها، شهرها، قصبات، ترور ها ، انتحار ها، غیره و غیره می شود.

• ۲- در عرصه فرهنگی: مروج کردن اصطلاحات نامأنوس، ایجاد مراکز فرهنگی توأم با تبلیغات زهراگین، ایجاد کتابخانه ها ارسال کتاب های گوناگون فرهنگی دینی و خرافاتی، فلم ها و غیره که می تواند جوانان را زیر تأثیر قرار دهد، ملتی که فرهنگش را از دست بدهد دیگر وجود ندارد و اینها ما را به طرف نابودی می کشانند وزارت اطلاعات و فرهنگ شنیده است که آزادی بیان است ولی خبر ندارند که این آزادی چوکات و حدود معین هم دارد هرکس در صدد حفظ مقام و چوکی خود است.

• ۳- در عرصه سیاسی: یک جبهه جدید که در این اواخر کار آن در افغانستان رونق بیشتر گرفته گرچه تهداب آن از وقت گذاشته شده بود ولی اکنون همان مبارزه فرهنگی این کشور ها توانست که ذهنیت ها را چنان مسموم بسازند و کنترل آنرا بدست بگیرند که هنوز هم غیر قابل پیش بینی است، البته این بخشها با شبکه های استخباراتی این کشور رابطه مستقیم دارد، این کشورها می خواهند با استفاده از راه پیمایی ها و تظاهرات، اعتصاب ها و تحصن ها بحران اعتماد را به وجود آورند دولت را ناکاره جلوه داده مصروف نگه دارند تا از یک طرف پلان های خود را به پیش ببرند و از طرف دیگر قبر دولت را بکنند.

• ۴- در عرصه استخباراتی: همه عرصه های فوق تحت نظر این ارگان فعالیت میکند این شبکه با استفاده از شرایط زمان و مکان شعارها و روش ها و طریقه هایی را پیشکش میکند که این شعارها و طرز العمل ذهنیت های جوانان را از واقعیت های عینی موجود در جامعه منحرف ساخته و همه دستاورد های دولت را ضرب صفر می کنند.

با یک نگاه سطحی می توان دریافت که استخبارات منطقه آنقدر فعال است که اصلاً ارگان امنیت ملی کشور در برابر شان مانند طفل است که حتی راه رفتن خویش را درست بلد نیست، در این جا بهترین مثال زنده آن انفجار ۱۰ جوزا سال جاری در چارراهی زنبق است، گرچه این حمله را یکعده کشور های جهان نکوهش کردند ولی انعکاس گسترده نداشت و این نکوهش ها جای پررنگ جهت بهبود اوضاع در افغانستان و تحت فشار قرار دادن پاکستان باز نکرد.

کاملاً هویداست که استخبارات منطقه با استفاده از یک بازی ماهرانه خود توانست تمام ذهنیت های ملی، منطقوی و جهانی را از عمل فجیعانه خود در چارراهی زنبق منحرف سازد و همه بار ملامت را بالای شانه های دولت افغان بگذارد حتی تا سرحدی که بسیاری سیاسیون، دولت و شخصیت های کلیدی را که این گروه های استخباراتی مخالف منافع کشور خود می دانند مسبب این انفجار معرفی کند و خواستار خلع وظیفوی یکعده کادرهای کلیدی دولتی شوند بعضی ها حتی دولت را سازمانده اصلی تیرورها و سقوط شهرها معرفی میکند عقب این همه شایعات و بازی استخباراتی یک هدف نهفته است بوجود آوردن بحران اعتماد، شکستن سربازان، سقوط حکومت داکتر غنی و کشاندن افغانستان بار دیگر به گودال جنگ های داخلی، تجزیه و بدبختی های غیرقابل پیشبینی.

آیا هدف حمله اسفناک در مراسم جنازه سالم ایزدیار رهبری جمعیت اسلامی بود؟؟

همان طور که گفته شد سازمان های استخباراتی کشورهای خارجی و بخصوص همسایه ها آنقدر فعال و سریع عمل می کنند که ارگان امنیت ملی افغان هنوز در این راستا راه رفتن را نیاموخته است چه از نظر آموزش مسلکی چه از لحاظ در اختیار داشتن تکنیک مدرن جاسوسی و ضد جاسوسی، در حالیکه آقای عالم ایزدیار معاون مجلس سنا کشور گفتند که کاملاً سیری با وزیر داخله در مورد تأمین امنیت محل تدفین صحبت کردند ولی این خبر چطور بیرون درز کرد و به گوش شبکه های تروریستی رسید! ارگان امنیت ملی ما توان جواب این سخن را ندارد چون اگر می داشت چنین اتفاقی رخ نمی داد در این جا تقصیر از ارگان امنیت ملی می تواند نباشد چون امکانات تخنیکی و پرسونل لازم مسلکی را از نظر کمی و کیفی در اختیار ندارد، این به خاطر آن است که کشورهای کمک کننده و دوستان افغانستان هم در کشور ما مقاصد خود را دارند و نمی خواهند ارگان امنیت ملی افغانستان ظرفیت مسلکی و فنی بالایی داشته باشد چون از افشای مقاصد که آنها در کشور ما به پیش می برند؛ هراس دارند، اگر از این بگذریم، کشتن پسر آقای ایزد یار می تواند یک تصادف باشد و یا هم یک عمل قصدی و پلان شده، در هر دو حالت آقای ایزد یار هرگز حاضر نخواهد شد بعضی واقعیت ها در خصوص دشمنان بودن پسرش را که شهادت وی را در راه به اصطلاح عدالت خواهی زیر سؤال ببرد؛ افشاء کند، به هر صورت اینکه تیروریستان این اطلاع را چطور و از کجا بدست آورده اند مورد بحث من نیست، پرسش این است که آیا واقعاً این گروه می خواستند که اعضای رهبری حزب جمعیت اسلامی به شمول داکتر عبدالله را در این مراسم ترور کنند یا نه؟

در این جا دو احتمال را نمی توان از نظر انداخت:

● ۱- با احتمال قوی هدف تیروریستان کشتن هیأت رهبری جمعیت و داکتر عبدالله نبود، تجاری که از حملات گذشته انتحاری داریم این را نشان می دهد که انتحار کننده ها اگر تصمیم به کشتن رهبری جمعیت اسلامی و یا آقای عبدالله را داشتند با داشتن چنین امکانات خوب این موقع طلایی را هرگز از دست نمی داند به یقین که کاملاً موفق هم می شدند، اما کشتن هیأت رهبری حزب جمعیت به نفع تیروریستان تمام نمی شد، و این را تیروریستان خوب می دانند چون آنوقت کسی را در اختیار خود ندارند که در تشدید اختلافات و تضعیف دولت از آن استفاده مؤثر کنند نباید فراموش کرد که کشورهای زی نفع در جنگ افغانستان هرگز خواهان بوجود آمدن یک حکومت قوی و یکپارچه در افغانستان نیستند.

● ۲- احتمال اینکه قوای امنیتی و محافظین باعث شدن که آنها نتواند بیشتر به هدف نزدیک شوند یک تخیل واهی است، زیرا تیروریستان داخل شده بودند، از طرفی هم پلان کردن این حمله به صورت آنی و فوری صورت نگرفته بلکه پلان قبلی برای اجرای چنین حمله وجود داشته کسانی که با چنان سرعت چنین حملات را پلان می کنند نمی توانند بی نتیجه از آن دست بر دارند مگر اینکه هیچ چاره ای نداشته باشند تا جائیکه معلوم می شود تیروریستان کاملاً آرمش در اجرای عملیات داشتند.

پس هدف اساسی از این عملیات ایجاد شکاف در بین حکومت وحدت ملی، بوجود آمدن حس بی اعتمادی و نفاق چیزی دیگری نمی تواند باشد زیرا تیروریستان می توانستند اول بم را که دفن کرده منفجر سازند و آنگاه انتحاری که از صف اول چندان فاصله نداشت خود را به صف اول رسانیده انتحار کند آنگاه کسی نبود که مرده ها را

جمع کند، اما آنها چنین نکردند چون که تیروریستان میدانند که با حملات انتحاری و ترور ها توان ساقط کردن دولت را ندارند، بلکه می توانند با ایجاد نفاق و تفرقه، بی اعتمادی در سطوح رهبری، بی اعتمادی بین سرباز و افسر بین مادون و آمر بین ملت و دولت به پیروزی های شگرف نایل آیند، با این بازی می تواند بر علاوه ملت کشورهای کمک کننده به افغانستان را دلسرد و خسته ساخته تا دست از کمک ها و حمایت دولت بردارند که دستخوش تفرقه و نفاق و بی کفایتی است.

پایان

